

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان  
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۵۴ و تلفن: ۸۸۹۳۶۲۷۰ • شماره: ۸۸۹۲۵۶۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹  
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: مصیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۱۹ خرداد ۱۴۰۱ • ۹ ذی‌القعده ۱۴۴۳ • ۹ ژوئن ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۲۹۸ • ۱۲ صفحه  
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۴ • اذان مغرب ۲۰:۴۰  
اذان صبح فردا ۴:۰۲ • طلوع آفتاب ۵:۴۸

# شرق

## روزنامه

دیالوگ روز

**مسافران- بهرام بیضایی - ۱۳۷۰**

حکمت (جمشید اسماعیل‌خانی): ... این تنها شرکتی است که همه ما در آن سهم مساوی داریم. نه زبان خوش، نه حق و حساب! هر امید سودی در این شرکت مثل سفته‌ای‌ست بی‌محل. در معامله مرگ، ما همیشه زیان‌کاریم.

خانم‌بزرگ (جمیله شیخی): لعنت به جاده‌ها اگه معنی شون جدیده! رهی (حمید امجد): بی‌جهت خودتو آزار می‌دی. چرا خیال می‌کنی ما باعث مرگ اونا شدیم؟ ماهرخ (مژده شمسایی): اونا برای ما مومودن. رهی: به خواست خودشون. ماهرخ: به خاطر ما!

# واکسن‌نزده‌ها پاشنه آشیل ایران هستند



**امیر صدری**  
**پزشک و روزنامه‌نگار**

آرام آرام دورهمی‌ها و دیدوبازدیدها شروع شد و دیدارها تازه، سفرها پا گرفت، دو ماسک شد یک ماسک و بعد به چهره‌های ماسک‌نزده عادت کردیم. الکل‌های در دست به کیف‌ها تعیید شدند یا در خانه جا ماندند و شاید با نابوری اما خوشحالی پنهان گفتم: کرونا تمام شد؟

حالا دیگر در جامعه همه فکر می‌کنند کرونا تمام شده و هرچند در درون خود ممکن است تردید و شک‌هایی هم داشته باشند اما زمزمه‌های شک و بدبینی‌شان را علنی نمی‌کنند تا دوباره به دامان هراس و تردیدهای روزهای کرونایی برنگردند. اما آیا واقعا همه‌گیری کرونا پایان یافته است؟

پاسخ این سؤال قطعا «نه» است، هند بیشترین تعداد ابتلای روزانه در سه‌ماهه اخیر را تجربه کرده، آفریقای جنوبی و کشورهای همسایه‌اش روزانه با افزایش شمار

مبتلایان روبه‌رو هستند و آمریکا احتمالا در حال ورود به بیک جدید بیماری است.

اما آیا وضعیت نگران‌کننده است؟

پاسخ این سؤال هم فعلا «نه» است. در واقع مجموعه‌ای از عوامل دست به دست هم دادند تا کووید۱۹ از بیماری‌ای با حدود ۲۵ درصد ابتلا به نوع شدید و حدود دو درصد مرگ (از هر صد نفر مبتلا در جامعه عمومی حدودا ۲۵ نفر علائم نسبتا شدید بیماری را تجربه می‌کردند و حدودا دو نفر هم فوت می‌کردند). به بیماری‌ای بدل شده است با میزان مرگباری خیلی کمتر از یک درصد و میزان شدتی در حد چند درصد. درخصوص مجموعه عوامل هم باید گفت اراده قاهر خالق در درجه اول با علم و در درجه دوم با نظام طبیعت هم ویروس‌های شایع را ضعیف‌تر کرد و هم ایمنی عمومی جوامع را افزایش داد تا «کاپوس» کرونا به یک «نگرانی» تنزل مقام یابد.

اما این وضعیت پایدار و همیشگی نیست؛ تصور غالب اپیدمیولوژیست‌ها این است که در نیمکره شمالی از اواخر تابستان و اوایل پاییز شاهد پیگ‌های مجددی از بیماری خواهیم بود. درخصوص شدت و ضعف سویه غالب در آن زمان نمی‌توان با قطعیت صحبت کرد، اما قدر مسلم این است که باید به فکر افزایش ایمنی جامعه عمومی و به‌خصوص افراد آسیب‌پذیر (افراد مسن، مبتلایان به بیماری‌های زمینهای جدی، افراد

دارای ضعف در عملکرد سیستم ایمنی ...‌) در مقابل این بیماری بود و این به واسطه «واکسن» ممکن خواهد بود.

درحالی‌که تیم‌های پیشروی علمی در جهان مشغول بازطراحی و نوظراحی واکسن‌های یادآور بر اساس خصوصیات سسویه‌های جدید بیماری هستند، پاشنه آشیل کشور ما قطعا جمعیت بالای ۱۰ میلیون نفری است که هنوز واکسن نزده‌اند و متأسفانه بعید هم به نظر می‌رسد که در ماه‌های پیش‌رو قصد انجام چنین کاری را داشته باشند.

افرادی که تصور می‌کنند واکسن‌ها خطرناک هستند و آنهایی که تصور می‌کنند آن‌قدر قوی هستند که نیازی به واکسن ندارند، نه‌تنها خود بلکه سایرین را هم در خطر بازگشت سوبه‌های شدیدتر و واکسن‌گریزتر کووید۱۹ قرار می‌دهند و به سادگی می‌توان رفتارشان را آسیب‌رسان به کلیت جامعه و وضعیت سلامت عمومی جامعه دانست، شاید کاپوس کرونا برای همیشه پایان یابد، اما شرط عقل و مصلحت این است که کار را به «آرزو» نسیاریم، برای ایمن‌شدن خود و جامعه‌مان باید واکسینه شویم، این یک باید است. از تجربه روزهای تلخ و دردناک کرونایی هنوز چندان نگذشته‌که چیزی از خاطرمان برود.

### شاهنامه‌خوانی

### نامه‌ها و پیام‌ها(۳)



**مهدی افشار**  
**شاهنامه‌پژوه**

بنجم، درباره سیاوش گفתי که برای کشته‌شدن یک تن، شایسته نیست این‌همه جان پاک ستانده شود، به آنچه کرده‌اید بنگر، چه زشت‌کارها می‌داشته‌اید، تا چه مایه خاندان کیانی را آورده‌اید، چه پیمان‌ها که نشکستهاید و چه کین‌ها که نینگیخته‌اید، همراه به‌سوی بدی تاخته‌اید و آن‌گاه که این کردارها را به یاد می‌آورم، چگونه می‌توانم آشتی کنم که هرچه کاشته‌اید، تخم بدی بوده است و این را بدان که خسرو مرا فرمان جنگ داده است و اگر فرمان خسرو را به‌جای نیاروم نه‌تنها در این کیتی که در آن کیتی نیز باید پاسخ‌گو باشم. اگر امیدی به آرامش و آشتی داری، لهماک و روینین به گروگان به‌سوی من آیند تا آنها را نزد خسرو فرستم.

دیگر اینکه گفתי همه سرزمین‌هایی را که به ستم از ایران جدا کرده‌اند، به ایران بازخواهید گرداند؛ کامی به نیکویی برنداشته‌ای که از سوسی باختر تا مرز خزر همه را لهراسب به نیروی تیغ‌بازیس گرفته و رستم نیز از نیمروز تا سند رستخیزی بر پاداشته و سر هندوان کزکردار را بر نیزه نهاده، نزد شاه روانه کرده است و دهستان و خوارزم را که ترکان با خاک یکسان کرده، بیابان گردانیده بودند، ششیده اشکش بازیس گرفته و با چندین اسیر و گنجینه‌های گران‌بها نزد خسرو فرستاده است و اکنون گاه جنگ است و چون روی اندر روی کردیم، تو را از این‌همه گفت‌وشنود بی‌نیاز می‌گردانم و با نیروی یزدان و به فرمان شاه این زمین‌گماه را دریای خون خواهم گرداند، تو خود به گردش روزگار بنگر و ببین بخت ترکان واژگونه شده است و از بدگوهری، جهان‌آفرین چه بر سرتان خواهد آورد. زمانه از بدی دامن کشیده و زین پس مکافات بدی، بدی خواهد بود و بدان با افسون کلام تو، این صد هزار شمشیرزن از این زمین‌گاه پای پس نخواهند کشید.

دیگر آن که سخن از پیمان گفתי، مرا با تو پیمانی نیست؛ چراکه هرچه پیمان کرده‌ای، سرانجام به پیمانهای واهی بگسسته‌ای. با همین سوگند تو بود که سیاوش راهی توران شد و با گفتار تو، کسی ایمن نمی‌ماند. در روز درد و رنج، دادرس او نبودی که همه امید سیاوش به تو بود. دیگر گفתי که تو را تاج و تخت بیش از من است و نیز گنج و لشکری بس دلاورتر و انبوه‌تر داری و می‌توانی مردان خود را روانه میدان کئی و روزگار ما را تسیاه گردانی اما دل پرهمرت خون‌ریختن را نمی‌پسندد و نمی‌خواهی بیداد و کین‌بگستری و با مهربانی پای پیش گذاشته‌ای و خود، نهان خویش را می‌شناسی که همه مهر است و برهیز از کین جویی، اما اگر من پای پس کشم و کین سیاوش نجویم، شهریار ایران از من آزاده می‌شود، چه می‌داند این مهرورزی‌های تو دروغین است و چون دگرباره توان بایی، همان کین جویی می‌شوی که پیش از این بوده‌ای.

دیگر اینکه گفתי به‌جای نبرد دو سپاه، مبارزی را برگزینم که با تو بگردد و این همه خون ریخته نشود؛ چگونه درگذرم از این همه لشکر که به کین جویی آمده و سودای ویرانی ایران زمین را دارند؛ پس دو لشکر در یکدیگر می‌آویزند و اگر از هر سوی پیروزی به دست نیامد، آن‌گاه نامداران تو با نامداران من به مبارزه برخوانند خاست. اگر در نبرد به انبوه، از مردان تو کسی زخمی برداشت، برای نبرد بعدی می‌مانیم تا پزشکان زخم آنان را درمان کنند و سپس به مبارزه برخوایم خاست. زمان در اختیار توست و مرا از این کین جویی بازگشتی نیست؛ چون برای آنان که چشم دیدار ندارند، شب و روز یکی است.

چون این نامه نگاشته شد، گودرز، روینن را فراخواند و او با همراهانش به نزد گودرز آمدند و روینن از اسب فرود آمده، همراهانش را به گودرز معرفی کرد. آن‌گاه در حضور روینن و چند نفر از موبدان و خردمندان نامه خوانده شد و موبدان نگارش آن را بستودند و گودرز را آفرین گفتند، سپس نامه را مهر کرده، آن را به روینن داد تا به پیران رساند و چون روینن از نزد گودرز برخاست، فرمان داد او را اسب و جامه خسروانی بخشد و یک‌بک همراهانش را نیز از سیموزر دریغ نوزید.

چو آن پاسخ نامه گشت اسبری/ فرستاده آمد به‌سان پری/ فرود آمد از باره روینن گرد/ گوان را همه پیش گودرز برد/ پس آن پاسخ نامه پیش گوان/ بفرمود خواندن همی پهلوان/ به گودرز بر آفرین خواندند/ ورا پهلوان گزین خواندند/ پس آن نامه را مهر کرد و بداد/ به روینن پیران و سه‌نژاد/ چو از پیش گودرز برخاستند/ بفرمود تا خلعت آراستند/ از اسبان تازی به زرین‌ستام/ چه افسر، چه شمشیر زرین‌نیام/ بخشید یارانش را سیموزر/ که را در خور آمد کلاه و کمر

برای دیدن این برداشت کیوآرکد را اسکن کنید

**برداشتنت**

فاتح اورست | افسانه‌حسامی فرد

### پیشنهاد

### شاهدان خاموش

**عاطفه کمالو و احمد احمدی‌پور:** «در تئاتر مخاطب،» مرز بین صحنه نمایش و جایگاه تماشاگر، با بازیگر و مخاطب، با قصه و واقعیت، از همان لحظه اول نامعلوم و غایب است. روندی که در طول نمایش هم ادامه دارد و اگرچه بازیگران، کارگردان و تماشاگر سعی دارند با بیان افکار، احساسات و تجربه‌هایشان تعریفی برای نقش خود ارائه کنند که از دیگری متمایز شوند، هرچه پیش‌تر می‌رویم بیشتر در هم آمیخته می‌شوند و تمایزشان کمتر و کمتر می‌شود؛ گویی همه ما افرادی مشابه هستیم که در چرخش روزگار تنها جا عوض می‌کنیم. در شروع نمایش، تماشاگران اولین صحنه‌گردانان هستند؛ شخصیت مخاطب (با بازی خانم لیلی رشیدی) ما را واقعی‌تر از بازیگران می‌داند و تئاتر را تخیلی از خود ما می‌نامد. استفاده از اسامی و رخداد‌های واقعی زندگی بازیگران در دیالوگ‌های نمایش نیز به این آمیختگی واقعیت و قصه دامن می‌زند؛ طوری که هر بار یکی از بازیگرها شروع به صحبت می‌کند تماشاگر از خود می‌پرسد آیا صدای کاراکتر نمایش را می‌شنود یا خود او را؟! این نمایش از جنبه‌های مختلف حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. امروزه اهمیت و شیوخ مسئله سلامت روان یا مشکلات نشئت‌گرفته از روان افراد بر کسی پوشیده نیست و زندگی روزمره ما تحت تاثیر کارکرد قسمت‌های مختلف ذهنمان است و صحنه تئاتر بستر گسترده‌ای است که می‌تواند بسیاری از این مسائل را به شکلی ملموس به مخاطب آموزش و نمایش دهد. این نمایش علائم «اختلال اضطراب پس از آسیب» را به دقت به تصویر کشیده است؛ از جمله بی‌قراری، تحریک‌پذیری و پرخاشگری در فرد آسیب‌دیده، گوش به زنگ بودن نسبت به محرک‌های محیطی و شکل‌گیری احساسات و دیدگاه‌های منفی نسبت به خود و دیگران که در بازیگر کاراکتر «داداش» (با بازی علی باقری) شکل گرفته و در پاسخ تکانشی او به یک تماشاگر به اوج می‌رسد.



موضوع مهم دیگری که در مخاطب به آن پرداخته شده است، احتمال شکل‌گیری اختلال فوق در افرادی است که به صورت مستقیم و شخصی درگیر آسیب و سانحه نبوده‌اند، ولی به واسطه شغلشان یا دلایل دیگر در معرض حجم بالای صحنه‌ها یا اخبار مرتبط با آسیب (در اینجا خشونت جنسی) قرار می‌گیرند. این افراد به‌اصطلاح دچار «آسیب نیابتی» شده‌اند و مانند افراد حاضر در صحنه حادثه در معرض ابتلا به اختلال اضطراب پس از سانحه (PTSD) هستند.

نمایش «مخاطب» دقیق و جسورانه به موضوع خشونت ازجمله خشونت‌های خانگی (Domestic violence) و تعرضات جنسی پرداخته است و پرسش بازیگر از تماشاگران درساره اینکه صحبت‌هایش را ادامه بدهد یا نه و کلمه تجاوز را به کار ببرد یا نه. تماشاگر را با مقاومت درون روانی‌اش برای شنیدن و آگاه‌شدن از واقعیت‌های تلخ مواجه می‌کند، او در دوراهی انتخاب است؛ آگاه شود و کاشم تلخ شود یا از شنیدن اجتناب کند و بگذرد. قابل‌تامل‌ترین پیام نمایش از نظر ما، اشاره به نقش «شاهدان خاموش» در ارتکاب خشونت است. نکته‌ای که به شدت از آن غافلیم. وقتی از کنار خشونت، فقط می‌گذریم و چون فکر می‌کنیم اختیار و قدرت متوقف‌کردنش را نداریم به گرفتن عکس و فیلم یا تماشا بسنده می‌کنیم، شریک جرم هستیم. تک‌تک ما شاهدان خاموش در وقوع خشونت و قلدری نقش داریم. طبق برخی مکاتب اخلاقی تنها آن که کاری «می‌کند» مسئول نیست، «کاری» نکردن هم به همان اندازه مسئولیت دارد.

برای مثال آیا کسی که به یک گلدان آب نهد نیز مسئول خشک‌شدن گل است هرچند اقدامی در جهت تخریب گل انجام نداده است. صاحب‌نظران قلدری مجازی (سایبربولینگ) بیان می‌کنند که به‌جز مرتکب و قربانی، افراد دیگری نیز در خشونت مجازی شرکت دارند؛ دستیاران (افرادی که به قلدرها می‌پیوندند و خشونت اعمال می‌کنند)، تقویت‌کنندگان (افرادی که با بازخورد مثبت ازجمله لایک‌کردن، مهاجم را تشویق می‌کنند)، تماشاگران (افرادی که منفعل می‌مانند و انتخاب می‌کنند که بدون اینکه دخالتی کنند قلدری را تماشا می‌کنند)، افراد بیرونی (کسانی که از موقعیت بیرون می‌روند و کناره می‌گیرند)، مدافعان (کسانی که فعالانه مداخله می‌کنند و از قربانی محافظت و حمایت می‌کنند)، تمام این شرکت‌کنندگان به‌جز مدافعان، در فعالیت قلدری و خشونت همدست هستند.

نمایش «مخاطب» نقش شاهدان خاموش در ارتکاب خشونت را بسیار تاثیرگذار به تصویر کشیده و تماشاگر را با مسئولیت مغفول‌مانده خود چهره‌به‌چهره می‌کند. مخاطبی که قبل از شروع نمایش با امیدواری نشسته است که تصویری نو از خودش را در نمایش پیدا کند، در پایان با این حقیقت برهنه مواجه می‌شود که باید همه‌چیز را درون خودش جست‌وجو کند: امید یا ناامیدی، قربانی یا مهاجم یا مدافع، واقعیت یا خیال. همه‌چیز بستگی به انتخاب او دارد که در لحظه کدام نقش را بازی کند.

تماشای این تئاتر به علاقه‌مندان حوزه آسیب‌های روان و آنان که دغدغه مسئولیت‌پذیری دارند پیشنهاد می‌شود.

•**روان‌پزشک و روان‌درمانگر شناختی و رفتاری**

•**نمایش مخاطب (بر اساس نمایش‌نامه «مؤلف» اثر تیم کراوج) به نویسندگی کیوان**

**سررشته و جابیر رمضان و بازیگری و کارگردانی جابیر رمضان این روزها در تماشاخانه ایرانشهر ساعت ۱۸:۳۰ اجرا می‌شود.**